

بعد از طالبان

نیروهای ائتلاف شمال افغانستان با کمک آتش جنگنده بمب افکن های آمریکایی حلقه محاصره شهر قندهار آخرین دژ اصلی طالبان را تنگ تر کرده‌اند و حکومت طالبان دارد آخرین لحظات حاکمیت سیاه خود را پشت سر می گذارد. این سرنوشت حکومتی است که هیچ جایی در میان مردم نداشت و به کمک سازمانهای جاسوسی و امنیتی پاکستان، کمک های مالی دولت ارتجاعی عربستان سعودی و تایید دولت آمریکا از میان مرتجع ترین دستجات اسلامی در مدارس دینی پیشاور سربرون آورد تا به جنگ داخلی در افغانستان پایان دهد و ثبات مورد نظر حامیانش را در این کشور تامین کند.

طالبان پنج سال بر دریایی از نفرت و انزجار عمومی حاکمیت کرد و سیمای واقعی یکی از ددمنشانه ترین حکومت های مذهبی در یک قرن گذشته را به نمایش گذاشت. حتی قبل از لشکرکشی و شروع حملات هوایی نیروهای آمریکایی قابل پیش بینی بود که با قطع پشتیبانی دولت پاکستان و کمک های عربستان و پایان سیاست تاییدآمیز دولت آمریکا، حکومت طالبان سرنوشتی جز فروپاشی در پیش ندارد.

اما وقایع بعد از سقوط طالبان در مزار شریف، کابل و شهرهای دیگر بار دیگر بر این واقعیت تاکید گذاشت که فروپاشی طالبان بهیچوجه به معنای طلوع آزادی و صلح و آرامش در افغانستان نیست. مردم رنج دیده افغانستان هنوز جشن و سرور و هیجان ناشی از سقوط طالبان را از سر نگذرانده بودند که گوشه هایی از جنایات و عملکرد حکومت آینده که قرار است بر سر کار بیاید را تجربه کردند. رفتار وحشیانه با اسرای جنگی و کشتار فجیع صدها تن از آنان، منع راهپیمایی زنان در کابل از جانب نیروهای جهادی وابسته به ائتلاف شمال که طی آن زنان ضمن پاره کردن برقع های خود خواستار تحقق حقوق زنان پس از سرنگونی طالبان شدند، تاکیدات مقامات ائتلاف شمال بر اجرای احکام اسلامی، اینها همه تنها جلوههایی از حاکمیت سیاه ارتجاع بعد از طالبان است.

در این میان با اینکه مردم افغانستان با برپایی جشن و شادی و پایکوبی در هنگام سقوط طالبان و زنان کابل با برپایی راهپیمایی، پاره کردن برقع های خود و تاکید بر حقوق خود، عمق نفرت و بیزاری خود را از تداوم حاکمیت مذهب ابراز داشتند اما سازمان ملل متحد، دولت آمریکا و متحدینش و دیگر قدرتهای ارتجاعی در منطقه نمی گذارند که یک حکومت غیر مذهبی و غیر قومی بر اساس رای آزادانه مردم افغانستان بر سر کار بیاید.

در بحث حول تشکیل حکومت آینده افغانستان از دخالت مستقیم مردم و تامین شرایطی که مردم افغانستان بتوانند آزادانه در مورد سرنوشت خود تصمیم بگیرند هیچ صحبتی در میان نیست. بر اساس طرح پیشنهادی نماینده سازمان ملل متحد پست های دولت موقت افغانستان میان ائتلاف شمال، ظاهر شاه، گروه های وابسته به قوم تاجیک و دیگر گروه ها و دستهجات ارتجاعی تقسیم می شود. بر اساس توافقات اعلام شده قرار است دولت آینده افغانستان منافع دولت های همسایه و قدرتهای امپریالیستی آمریکا و غرب را همزمان با منافع سران قبایل حفظ نماید. اعزاز نیروهای خارجی بیشتر به افغانستان باید به استقرار حکومت جدید کمک کند. با این وصف بار دیگر و این بار در جلو چشم جهانیان شاهد این واقعیت تلخ هستیم که استقرار صلح و آزادی و تامین حقوق پایه ای مردم افغانستان قربانی منافع قدرتهای امپریالیستی، دولت ارتجاعی در منطقه و ارتجاع داخلی در افغانستان می شود.

در چنین شرایطی مردم افغانستان برای خنثی کردن توطئه ها و پروژه هایی که علیه منافع آنان در جریان است بیش از هر زمان دیگر به پشتیبانی افکار عمومی در جهان نیاز دارند. اعتراض جهانی به سیاستها و پروژه هایی که علیه منافع مردم افغانستان در جریان است، اعتراض به بی توجهی کامل به رای آزادانه مردم افغانستان، می تواند توازن قوای داخلی در افغانستان را به نفع مردم تشنه صلح و آزادی و خواهان حکومتی غیرمذهبی تغییر دهد. برای مردم افغانستان بعد از سقوط طالبان نبرد و مبارزه برای استقرار صلح و آزادی و رهایی از دام قوانین اسارتبار حکومت مذهبی همچنان ادامه دارد.



گوشه‌هایی از اعتراضات کارگری

صفحه ۲

۱۱ سپتامبر، نظم نوین جهانی و سرنوشت ایران



صفحه ۲

از جنگ امپریالیستی تا جنگ طبقاتی

صفحه ۶

در حاشیه تلاش‌های عبث اخیر "اصلاح‌طلبان"!

صفحه ۲

پیامی از سر استیصال

صفحه ۸

دیدار و گفتگو میان حزب دموکرات کردستان ایران و کومه‌له

صفحه ۸



کوشه‌هایی از اعتراضات کارگری

مسدود کردن

جاده بین المللی بندرعباس - کرمان توسط کارگران شرکت معادن فاریاب

روز ۲ دسامبر ۱۸۰۰ تن از کارگران شرکت معادن فاریاب در اعتراض به عدم پرداخت ۸ ماه حقوق معوقه شان با تجمع در جاده بین المللی بندرعباس - کرمان و با استفاده از یک دستگاه لودر و اقدام به ایجاد خاکریز، جاده را بند آورده و از عبور و مرور وسایل نقلیه جلوگیری کردند.

فرماندار شهرستان کهنوج در جمع کارگران معترض حاضر شد و قول داد که اگر کارگران جاده را باز کنند تا ۴۸ ساعت حقوق کارگران پرداخت خواهد شد. روزنامه کیهان اعلام داشته است که نیروهای انتظامی در محل حاضر شده‌اند. بنا به گفته برخی یکی از کارگران به نام علی عزیزی به خاطر مشکلات مالی با بالا رفتن از تیر برق و اتصال خود به سیم دست به خودکشی زده است.

یورش پلیس به تجمع اعتراضی کارگران

چیت سازی بهشهر

کارگران چیت سازی بهشهر در ادامه مبارزاتشان برای احقاق حقوق خود در روزهای اخیر با تجمع و تظاهرات در مقابل فرمانداری بهشهر خواهان تحقق مطالبات خود از جمله پرداخت حقوق و مزایای معوقه، رسیدگی به وضع کارگران بیکار شده و روشن شدن وضع کارخانه شدند.

بنا به اخبار منتشره در روزنامه های رژیم، نیروهای انتظامی به تجمع کارگران حمله و کارگران را مورد ضرب و شتم قرار داده و گروهی را دستگیر کردند.

اعتصاب کارگران کارخانه‌های نساجی

نوبین شهرضا، بافناز بارش اصفهان

کارگران کارخانه های نساجی اصفهان در ادامه اعتراضات و مبارزات خود، در روزهای اخیر برای چندمین بار در مقابل کارخانه و فرمانداری اصفهان اجتماع کرده و خواستار پرداخت حقوق معوقه خود شدند.

کارگران کارخانه نساجی نوبین شهرضا در تجمع خود در مقابل فرمانداری شهرضا نسبت به نبودن مواد اولیه، بدهی فراوان کارخانه و نبودن مدیر در محل کارخانه اعتراض کردند.

کارگران کارخانه نساجی بارش نیز سه روز متوالیا راه تهران - اصفهان در نزدیکی شاهین شهر را بستند و خواستار رسیدگی به مطالبات خود شدند.

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه نساجی بارش اصفهان

در ادامه اعتراضات چند روز اخیر کارگران کارخانه های نساجی اصفهان، روز ۲۸ نوامبر حدود ۸۰۰ نفر از کارگران نساجی بارش در محل ورودی درب کارخانه تجمعی اعتراضی را پیش بردند.

کارگران که در این تجمع به همراه خانواده هایشان شرکت کرده بودند، خواستار رفع مشکلات خود، از جمله پرداخت ۶ ماه حقوق معوقه شان شدند. بدنبال این تجمع نیروهای انتظامی در محل حضور پیدا کرده و با پرتاب گاز اشک آور به منظور متفرق کردن تجمع به کارگران حمله بردند.

تحصن کارگران کارخانه پارچه بافی ایران تافته

بدنبال تعطیلی کارخانه پارچه بافی ایران تافته در ۱۵ کیلومتری غرب چالوس صدها تن از کارگران این کارخانه در اعتراض به عدم دریافت حقوق معوقه خود در مقابل کارخانه متحصن شدند.

کارگران اعلام داشته اند این کارخانه در حالی که سه شیفته کار می کرده کارفرما از پرداخت کارمزد و مابه التفاوت حقوق و مزایای کارگران مربوط به سالهای ۷۴ تا ۸۰ خوداری میکند.

در حاشیه

تلاش‌های عبث اخیر "اصلاح‌طلبان"!

مسئله "انتخاب" ۷ "نماینده" از استان گلستان برای تکمیل "نمایندگان" مجلس شورای اسلامی در روزهای اخیر به «بحثی داغ» تبدیل شد. قضیه از رد صلاحیت برخی از دواطلبان نمایندگان از طرف شورای نگهبان شروع شد. بخشی از «اصلاح‌طلبان» حکومتی که در دوره اخیر کمتر به بازی گرفته شده‌اند، مدعی بودند که در موارد متعددی هیچ مدرک قانونی برای رد صلاحیت افراد از طرف شورای نگهبان موجود نبوده است.

نمایندگان «اصلاح طلب» درون مجلس که تاکنون هیچیک از خواسته‌هایشان از صافی شورای نگهبان، شورای مصلحت نظام و رهبر نگذاشته، تلاش و تقلا عبث دیگری را به این بهانه پیش بردند، ملتسمانه شورای نگهبان را به انعطاف فراخواندند، از رفسنجانی اعاده حیثیت کرده و او را به ریش سفیدی گرفتند، صحبت از رای سفید دادن در «انتخابات» کردند، خودفریبانه تهدید به رفراندوم و همه پرسی که بیشتر به شوخی می ماند، کردند و ... همه این سر و صداها طبق معمول با ناکامی اکثریت مجلسیان تمام شد. همانگونه که از آغاز تشکیل مجلس ششم نیز همینگونه بوده و آنها کمترین میدانی برای پیش برد برنامه هایشان که در بهترین حالت خود از دفاع از اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی فراتر نمی‌رود، نداشته‌اند.

اگر در رویداد اخیر نیز که به شکل اعمال اراده و تصمیم ارکان رهبری، شورای نگهبان و شورای مصلحت نظام از طرفی و نق نق زدن «اصلاح طلبان» درون حکومتی از طرف دیگر پیش رفت، امری تازه وجود نداشت. وقاحت اظهار نظر مندرج در سایت اینترنتی اکثریت به نام «اخبار روز» به تاریخ ۸ آذر ماه به این مناسبت حائز توجه است که می نویسد: «..آقایان خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی با ادامه دشمنی با جنبش اصلاحات در کشور ما، با مخالفت آشکار و پنهان با هر حرکت مسالمت آمیزی در جهت احقاق حقوق مردم ایران را به سوی فاجعه و آینده غیرقابل پیش بینی سوق می دهند».

«فاجعه و آینده غیرقابل پیش بینی» مندرج در جمله بالا، هیچ معنایی بجز ترس از پشت کردن توده‌های مردم از «اصلاحات» حکومتی و اعمال عزم و اراده خود برای اصلاحاتی واقعی و برای تغییر وضع موجود، ندارد.

بحق که اپوزیسیون بورژوازی خارج از حاکمیت، ظرفیت بالایی در پادویی برای پیشبرد طرح و برنامه هایی بورژوازی در ایران و ترسی فراوان از حرکت پایینی‌ها برای اعمال اراده شان دارد.

جهان امروز

سیاسی، خبری

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود.

سردبیر:

هلمت احمدیان



اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال دارید.

— «جهان امروز» تنها مطالبی را چاپ می‌کند که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد.

— استفاده از مطالب جهان امروز، با ذکر ماخذ آزاد است.

— مسئولیت مطالب «جهان امروز» با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام «جهان امروز» امضا شده باشند، موضع رسمی نشریه است.

— مطالب «جهان امروز» با برنامه واژه نگار تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی دو صفحه ۴۲ با سایز ۱۶ می باشد.

جهان امروز
حساب بانکی

S-E Banken
F-S
53682990054

ha@cpiran.org

گزارشی از برگزاری کنفرانس ۱۱ سپتامبر، نظم نوین جهانی و سرنوشت ایران

روزهای شنبه و یکشنبه ۳ و ۴ آذر ماه برابر ۲۴ و ۲۵ نوامبر ۲۰۰۱، سی و چهارمین کنفرانس انجمن پژوهشگران ایران در خانه فرهنگ‌های جهان در برلین با شرکت نمایندگان جریان‌های سیاسی و شخصیت‌های مستقل برگزار گردید. شکل پیشبرد کنفرانس نه به صورت ایراد سخنرانی، بلکه بصورت پرسش و پاسخ و پلمیک و عمدتاً بروی مسائل ایران متمرکز گردید. امری که شاید به علت تعدد شرکت کنندگان و اهمیت معطوف شدن به مسائل ایران مثبت بود. طبیعتاً شرکت کنندگان کنفرانس که نقطه نظرات سیاسی متفاوتی و طبقاتی را نمایندگی می‌کردند بر این امر واقف بودند، که این کنفرانس تنها بستری برای طرح و دفاع از تبیین و راه حل‌هایشان برای آینده ایران است و بر این مبنای هیچ راه حل و طرح مشترکی نه در دستور بود و نه به بحث گذاشته شد.

از طرف کمیته مرکزی کومه‌له و حزب کمونیست ایران، هلمت احمدیان در این کنفرانس شرکت کرده بود و آنچه در زیر می‌خوانید مجموعه نقطه نظرات ایشان است که به صورت کتبی به برگزارکنندگان کنفرانس ارائه گردید و بخش‌هایی از آن نیز در بحث و پلمیک‌های کنفرانس شفاها ارائه گردید.

متن سخنان هلمت احمدیان عضو کمیته مرکزی کومه‌له و حزب کمونیست ایران در کنفرانس انجمن پژوهشگران ایران در خانه فرهنگ جهان در برلین ۲۴ و ۲۵ نوامبر ۲۰۰۱

۱۱ سپتامبر، نظم نوین جهانی و سرنوشت ایران

رویدادهای ۱۱ سپتامبر بدون شک پیامدهای وسیع و گسترده‌ای داشته و خواهد داشت که بمباران شهرهای افغانستان و میلیتاریزه کردن منطقه، بی‌کارسازی‌های گسترده از جانب شرکت‌های هوایی و دیگر شرکت‌های خدماتی وابسته به آنها، تحمیل هزینه‌های دفاعی بر زندگی اکثریت مردم، تعرض به حقوق شهروندان در آمریکا و کشورهای غربی، مهاجرت‌پذیری و سخت‌تر کردن شرایط پناهنده‌پذیری تنها گوشه‌هایی از عواقب واقعه ۱۱ سپتامبر است.

رویداد ۱۱ سپتامبر در آمریکا اگر چه حادثه‌ای تکاندهنده و غیرقابل پیش‌بینی بود، اما به هیچ وجه ابتداء به ساکن نبود و ریشه در واقعیات جان سخت دنیای امروز داشت. از زمینه‌ها و سیاست‌هایی مایه گرفته بود که نظام سرمایه‌داری بویژه در یک قرن اخیر مسبب و عامل بقای آنها بوده است. بازی با جان انسان‌های بیگناه و بی‌دفاع در جدالی که انتخاب خود آنها نیست، روش جاری و قاعده سیاست در جهان تحت سلطه سرمایه‌داران و دولت‌هایشان بوده است. تروریسم، زاده سیاست‌های آنها برای حفظ این نظام به هر قیمت است. خطرناک‌ترین سازمان‌های آدم‌کشی معاصر، در دامان آنها پرورده شده و بکار گرفته شده‌اند. حق حیات انسانها و حق تعیین سرنوشت آنها، هرگاه

منافع آنها به خطر بیفتد، پیشیزی ارزش ندارد.

حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر به گروه‌های اسلامی نسبت داده شد و اکنون نگاهها بر تروریسم اسلامی متمرکز شده است؛ جریان‌های اسلامی که امروز ضرباتشان متوجه آمریکا و کشورهای غربی است، دیروز در کشورهای خاورمیانه، شمال آفریقا و بخش‌هایی از آسیا، مردم بی‌دفاع را به خاک و خون می‌کشیدند. این جریان‌ها در همان حال حملات شدیدی بر جنبش‌های آزادی خواهانه مردم این مناطق وارد کردند، از اینرو قبل از آمریکاییها، مردم خاورمیانه قربانیان این تروریسم بوده‌اند.

اگر بخواهیم به علل و ریشه‌های بقا و رشد جریان‌های تروریست اسلامی اشاره کنیم، باید بحران‌های سیاسی و اقتصادی در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه را در نظر آوریم. ناتوانی ناسیونالیسم عرب حاکم در این کشورها طی چند دهه گذشته در ایجاد تحولی ولو کوچک در زندگی مردم زحمتکش و تهیدست جامعه، زمینه‌های بروز نارضایتی و اعتراض بر علیه دولت‌های حاکم را فراهم آورد و از طرف دیگر ضعف حرکت سوسیالیستی که خود محصول سالها دیکتاتوری و سرکوب‌خشن کمونیست‌ها در این کشورها بود، شرایط و وضعیتی را فراهم آورد که احزاب و گروه‌های اسلامی در این کشورها قد

علم کنند و از نارضایتی و نفرت توده‌ها از وضعیت موجود را به پشتوانه نیرومند کردن خود و پیشبرد اهدافشان تبدیل کنند.

بر بستر چنین اوضاعی، دولت آمریکا و دیگر دولت‌های سرمایه‌داری در غرب در دوران جنگ سرد این جریان‌ها و حرکات اسلامی را بعنوان سدی در مقابل نفوذ اتحاد شوروی بکار گرفتند و در عمل آنها را تقویت کردند. دولت‌های بورژوازی در منطقه نیز بمنظور مقابله با رشد جریان‌های چپ و کارگری، همین رویه را در پیش گرفتند. تنها با پایان جنگ سرد، آنگاه که جریان‌های اسلامی دیگر ارزش مصرف و خاصیت خود را از دست دادند؛ کوشیدند که از آنها جریان‌های قابل کنترل بسازند و یا لاقول تندروی‌های آنها را از جوامع غربی دور کنند و در این راستا بود که آنها را تحت فشار گذاشتند، اما آنها در ارائه این سیاست‌های مماشات جویانه آمریکا، پا گرفته بودند و رفته رفته مصالح خود آمریکا را هم به خطر انداخته بودند. گروه بن لادن را خود آمریکائی‌ها برای جنگ تروریستی علیه نیروهای روسی آموزش دادند و به همین منظور منابع مالی و ساز و برگ جنگی در اختیارشان نهادند. دولت اسرائیل خود، به شکل گیری و تقویت جریان‌های اسلامی برای جلوگیری از رشد رادیکالیسم انتفاضه

فلسطین در مناطق اشغالی کمک کرد، اکنون هم با تداوم سیاست نژادپرستانه، کشتار هر روزه فلسطینی‌ها و دامن زدن به تروریسم دولتی که از پشتیبانی همه جانبه دولت آمریکا برخوردار است و با مختل کردن پروسه صلح، زمینه بقا و رشد این جریان‌ها را فراهم آورده است. حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر بر بستر این زمینه‌ها و واقعیات اجتماعی طرح ریزی و به اجرا در آمد، واقعیاتی که ژورنالیسم بورژوازی در غرب تلاش می‌کند آن را از افکار عمومی پنهان دارد. تروریسم جریان‌های ارتجاع اسلامی در واقع بیان اعتراض ارتجاعی علیه وضعیت حاکم در بخشی از جهان سرمایه داری است. اما عکس‌العمل دولت آمریکا در قبال وقایع تروریستی ۱۱ سپتامبر و اهداف نامشخص جنگی و مرحله به مرحله‌ای که پیش پای خود نهاده، ریشه در بحران و رکود سرمایه داری آمریکا، شکست و ناکامی‌های سیاسی پی در پی و تشدید رقابت و تناقضات سیاست‌های بین‌المللی قدرتهای بزرگ سرمایه‌داری دارد. مقاصد استراتژیک آمریکا در این جنگ به "پیروزی" در افغانستان محدود نیست چون بسیاری از اقتصاددانان آمریکا بر این باورند که جنگ علیه افغانستان در ابعاد کنونی اش قادر به بیرون آوردن اقتصاد از رکود و سکون فعلی

نخواهد بود، به قول آنها ماهیت جنگ جدید علیه تروریسم چنان است که به نظر نمی رسد بتواند مانند تحولات جنگی پیشین که توانستند رونق اقتصادی بوجود آورند، اقتصاد کنونی را تجدید حیات بخشد.

بنابراین آنچه که دولت آمریکا امروز آن را مبارزه علیه تروریسم می نامد، ادامه همان استراتژی است که بعد از ختم جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی در پی آن بوده است که می خواهد با نشان دادن زور بازوی نظامی خود آن را به پیش ببرد، و آن هم تلاش برای حفظ و تثبیت موقعیت آمریکا در رهبری جهان سرمایه داری و غلبه بر بحران و رکود اقتصادی است. دولت آمریکا می خواهد با بهره گیری از رویدادهای ۱۱ سپتامبر، جبهه های این نبرد را که دچار رکود شده بودند از نو فعال کند. اما تحقق این سیاست برای آمریکا اگر ۱۰ سال قبل دشوار بود اکنون به مراتب دشوارتر هم شده است.

دولت آمریکا نتوانست توانایی و شایستگی خود را در شکل دادن به نظم نوینی که ادعا می کرد به جهان سرمایه داری بقبولاند. لشکرکشی های نظامی اش علیرغم قدرت تخریبی ویرانگری که بکار گرفته می شد، نتوانست مردم جهان را مرعوب سازد، دیپلوماسی آمریکا بحران های منطقه ای را حل نکرد. مسایلی نظیر مسئله فلسطین، کردستان، افغانستان و کشمیر، که هر کدام به نوعی در حیطه مداخلات آمریکا بودند، عادی سازی رابطه با ایران و غیره، همگی نیمه کاره ماندند. بدین ترتیب نشانه های ناتوانی آمریکا در تحمیل رهبری بلامنازع خود بر جهان کنونی بسیار پیش تر از رویدادهای ۱۱ سپتامبر آشکار شده بود. در حالیکه اقتصاد آمریکا در مقایسه با قطب های دیگر اقتصادی جهان رو به نزول دارد، آمریکا می خواهد با اتکا به نیروی نظامی و توانایش در ساختن افکار عمومی، این موقعیت را حفظ کند و این واقعیت جهان را در موقعیت خطرناکی قرار داده است.

دولت ها و سیاستمداران جهان سرمایه داری هم بخوبی به خطراتی

که از این رهگذر متوجه جهان آنها هم هست، واقفند. شواهد نشان می دهند که آنها در یک توافق اعلام نشده غیررسمی و عملی، در عرصه سیاسی، روشی را در پیش گرفته اند که شکست را برای ابرقدرت آمریکا قابل هضم سازند. دولت های اروپایی، چین، روسیه و غیره همگی امروز به دولت آمریکا باج می دهند تا راه این عقب نشینی تدریجی را از موقعیت رهبری جهان برای وی هموار کنند. با این همه تلاش های آمریکا برای باقی ماندن در جایگاه قدرت درجه اول جهان برای امنیت مردم جهان خطرناک است.

از این رو بحث برسر پیروزی آمریکا در این نبرد نیست، واقعیات سرسخت جهان ما، راه را بر پیروزی بر آمریکا بسته اند. مسئله این است که مردم استثمار شده و محروم جهان چگونه خطر میلیتاریسم افسارگسیخته آمریکا و مصائب شاخه های مختلف ارتجاع اسلامی، دعوها و یا سازش ها و اتحاد های این دو را، که امروز در مرکز مسائل سیاسی جهان قرار گرفته اند، از سر خواهند گذراند و جامعه بشری چگونه روی صلح و امنیت و رفاه بخود خواهد دید؟ دو جنگ جهانی قرن بیستم را سرمایه داران به بشریت تحمیل کردند و اگر امروز یک جبهه وسیع جهانی برای مهار جنگ قدرت جدید بکار نیافتد خطر سوق پیدا کردن جهان به سمت کابوس مشابهی منتفی نیست.

قبل از هر چیز بایستی این نکته را تأکید کنیم که امنیت و آسایش پایدار در زیر سایه نظام سرمایه داری خواب و خیالی بیش نیست. تاریخ ۱۵۰ ساله اخیر از حیات سرمایه داری را با آتش و خون نوشته اند. از این رو درسی که از اینگونه رویدادها گرفته می شود این است که باید با سرعت و جدیت بیشتری برای تغییر این نظام اجتماعی که مهلت تاریخی اش مدت هاست بسر آمده است، کار کنیم. بطور واقعی سوسیالیسم و دنیای انسان های آزاد و برابر تنها بدیل سرنوشت ساز در مقابل بریریتی است که سرمایه داری در آخرین حد تکامل خود به جامعه بشری هدیه کرده است.

بر خلاف جار و جنجال و ادعاهایی

که می شود هدف آمریکا و متحدینش در این جنگ، بهیچوجه ریشه کن کردن تروریسم نیست. چون تمام آن عوامل اساسی و فاکتورهایی که زمینه شکل گیری، رشد و بقای جریانات تروریستی را در منطقه فراهم آورده دست نخورده باقی می ماند. جمهوری اسلامی که با همکاری آمریکا و قدرتهای غربی بمنظور مقابله با جنبش رادیکال و انقلابی در ایران بر سرکار آمد و خود نقطه عطفی بود در حیات جریانات تروریست اسلامی در منطقه و جهان، همچنان به حیات خود ادامه می دهد، و این روزها نه تنها به عنوان یکی از عوامل بقای تروریسم اسلامی نامش از قلم افتاده است بلکه سران و ایدئولوگ های آمریکا و غرب آشکارا سران حکومت ایران را ترغیب می کنند تا از موقعیت کنونی در جهت بهبود روابط خود با آمریکا استفاده کند.

البته علیرغم این تلاشها جمهوری اسلامی بدون شک نمی تواند از عوارض "جنگ بر علیه تروریسم" که آمریکا براه انداخته است برکنار بماند. حوادث ۱۱ سپتامبر برای دولت آمریکا یک فرصت طلایی را فراهم کرده است تا با مهار کردن جمهوری اسلامی این رژیم را از اخلاکگری در پیشبرد پروژه های قدیمی و یا جدید آمریکا در منطقه و بویژه در فلسطین و کشورهای خاورمیانه بطور کلی، بازدارد و در عین حال روابط عادی خود را هم با جمهوری اسلامی از سر بگیرد.

دولت آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر بیش از هر زمان دیگری امکان پیدا کرده است که در کشمکش های درونی رژیم دخالت کند. اما علیرغم وجود نگرشهایی که برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی به فشارهای آمریکا امید بسته اند و علیرغم وجود این واقعیت که آمریکا چه فرصت بی همتایی برای اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران در جهت پیشبرد اهدافش در منطقه بدست آورده است، اگر تاثیرات این اوضاع و بطور مشخص سیاستهای دولت آمریکا در قبال رژیم جمهوری اسلامی را بر متن مبارزه طبقاتی و روندهایی که در داخل ایران در جریان است و همچنین بر متن کشمکش های میان دو جناح

اصلی حاکمیت جمهوری اسلامی مورد ارزیابی قرار دهیم می بینیم که در تحلیل اوضاع ایران کماکان روندهای داخلی تعیین کننده هستند.

این فاکتورهای داخلی و میزان رشد مبارزات آزادی خواهانه کارگران و توده های مردم ایران است که تعیین می کند دولت آمریکا بر حسب منفعی که دارد و نقشه هایی که تعقیب می کند تا چه اندازه و در چه سمت و سویی بر رژیم جمهوری اسلامی فشار وارد آورد. سیاست جمهوری اسلامی نیز در قبال اوضاع جدیدی که پیش آمده است و عکس العمل هایش در مقابل آمریکا تابعی است از رشد جنبش طبقاتی و توده ای در ایران و نزاع های جناح های درون حاکمیت.

در شرایط فعلی یک حکومت اسلامی تعدیل شده که مناسبات نسبتاً دوستانه ای هم با آمریکا داشته باشد، به بهترین نحوی می تواند اهداف سیاسی و استراتژیک آمریکا را در منطقه تأمین نماید. اما اعمال فشار آمریکا بر رژیم ایران نمی تواند اعلام جنگ و حمله به ایران باشد. زیرا عملاً پیشبرد چنین سیاستی نه آسان، نه قابل توجیه و توضیح و نه اهداف مورد نظر آمریکا را تأمین خواهد کرد. فشارهایی هم که رژیم را بسوی ورشکستگی کامل اقتصادی سوق بدهند خطر از هم گسیختگی و فروپاشی رژیم را در پی دارند که عواقب آن برای آمریکا و غرب غیر قابل پیش بینی است. آمریکا به جای همه اینها، راه عقب نشینی را به رژیم ایران نشان می دهد. به آنها خواهد فهماند که برای جلوگیری از خطر یک انقلاب و قیام عمومی دیگر در ایران، عادی سازی رابطه با آمریکا چاره ساز خواهد بود. دو جناح رژیم هردو به غریزه، این ضرورت را دریافته اند و در متن ادامه ظاهری شعارهای تعدیل شده ضد آمریکایی خود، سیاست عملی توافق شده و هماهنگی را به پیش می برند.

امروز در برابر رژیم جمهوری اسلامی در ایران دو جبهه اعلان نشده، اما واقعی طبقاتی گشوده شده است. در یک جبهه سرمایه داران ایران و نمایندگان سیاسی آنها قرار گرفته اند، که تحت شعارهای

⇒ "جامعه مدنی" و "حکومت قانون" و غیره، در تلاش اند تا رونمای سیاسی حاکم بر ایران را بگونه‌ای تغییر دهند که هم بورژوازی را در ایران بلاواسطه در قدرت سیاسی دخیل سازند و هم موانع موجود بر سر راه ادغام کامل سرمایه‌داری ایران در بازار جهانی را برطرف نمایند و در همان حال خطر یک انقلاب اجتماعی را هم از سر بورژوازی دور کنند. پدیده دوم خرداد و اصلاح طلبان درون حکومتی از عوارض فرعی و جانبی این همگرایی عملی در صفوف بورژوازی ایران است. بورژوازی ایران بمثابة یک طبقه امروز در خود بنیة اقتصادی و توانایی سازمانی لازم را برای انجام این رسالت تحقق‌نیافته در تاریخ یک‌صدساله اخیر می‌بیند و شرایط جهانی نیز وی را در پیگیری این نیاز، وسوسه می‌کند. رژیم جمهوری اسلامی اگرچه، در مقطعی به بهترین نحوی به نیاز بورژوازی ایران به سرکوب انقلاب پاسخ داد، اما به‌عنوان یک رژیم بورژوازی-اسلامی، ویژگی‌هایی دارد که دیگر برای بورژوازی ایران کهنه، بدون خاصیت و حتی مضر شده اند. همه شواهد نشان می‌دهد که از امپریالیسم آمریکا گرفته تا اصلاح‌طلبان درون حکومتی، تا شاخه‌های مختلف اپوزیسیون بورژوازی مدرنیست و تجددخواه تا محافظی از سرمایه‌داران داخلی، همگی در جهت تحقق این هدف وارد عمل شده‌اند. البته روشن است که این جبهه نیز هنوز به درجه زیادی پراکنده است، رهبری یک دست و منسجم ندارد، روش کار فراکسیون‌های مختلف آن متفاوت است، اما با همه این‌ها به سرعت دست‌اندرکار جمع‌وجور کردن صفوف خود و پرکردن شکاف‌هایش می‌باشد.

در مقابل جبهه بورژوازی، یک جبهه سیاسی و طبقاتی دیگری وجود دارد، جبهه مبارزه عادلانه کارگران و توده‌های زحمتکش و ستمدیده. این جبهه را هم از روی حرکات واقعی و عینی آن، از روی آرزوها و مطالباتش، از روی روش‌های مبارزاتی‌اش می‌توان بازشناخت، اما واقعیت این است که نامنسجم‌تر از جبهه بورژوازی است، پراکنده است و صفوف خود را متحد

نکرده است و تا جایی که به حرکت سوسیالیستی در دل این جبهه، برمی‌گردد؛ اگر بورژوازی ایران از پشتیبانی جهانی قدرتهای غربی برخوردار است، جبهه سوسیالیستی در سطح جهانی در موقعیتی نیست که بتواند تأثیر مهمی بر توازن قوای طبقاتی در ایران به نفع طبقه کارگر بگذارد. در داخل ایران هم از یک‌طرف به دلیل عدم انسجام و کشمکش‌های درونی خود سازمان‌های چپ و از سوی دیگر به دلیل شکاف تاریخی که بین سازمان‌ها و نیروهای کمونیست با طبقه کارگر وجود آمده است، نیروهای چپ و سوسیالیست در این بحران و کشمکش سیاسی و طبقاتی، از موقعیت نامناسب‌تری، نسبت به بورژوازی قرار دارند.

در چنین شرایطی اگر کمونیست‌ها هوشیارانه قدم در راه انجام وظایف تاریخی که برعهده دارند؛ نگذارند بیم آن می‌رود، جنبش کارگری و حرکت توده‌ای که در جامعه ما در جریان است به نیروی ذخیره برای اجرای پروژه‌های بورژوازی تبدیل شوند. تاکنون تلاشهای فشرده و هماهنگی از جانب اصلاح طلبان حکومتی و خارج از حکومت در جریان بوده تا جنبش دانشجویی و جنبش زنان را در پیگیری خواست‌ها و مطالبات‌شان با شکست مواجه کنند و آنان را وادار کنند تا در چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی خواستهایشان را پیگیری کند و عملاً آن را به نیروی ذخیره کشمکش‌های درون جناحهای حاکمیت تبدیل کنند.

در مورد جنبش انقلابی کردستان هم همین سیاست را در پیش گرفته‌اند. طرفداران جنبش اصلاحات در حاکمیت طی دو سه سال گذشته سعی کرده‌اند و نمود کنند که میخواهند مجراهایی را برای سهم کردن بورژوازی کرد در حاکمیت سیاسی باز کنند. تشکیل فراکسیون نمایندگان کرد در مجلس، تلاش برای مطرح کردن برخی از به اصطلاح نمایندگان مردم کردستان در صحنه سیاسی ایران و به عنوان سخنگویان مجلس شورای اسلامی، همزمان اقدامات عملی برای تشکیل یک حزب علنی در کردستان، ایجاد تعدیلاتی بسیار جزئی در زمینه

فشارهای فرهنگی، همگی تلاشهایی هستند در جهت پیشبرد پروژه رفرمیسم بورژوازی ایران. اصلاح طلبان درون حکومتی از یک طرف میخواهند با باز کردن مجراهایی برای سهم کردن بورژوازی کرد در حاکمیت سیاسی و تعدیل فشارهای فرهنگی، زمینه‌های مادی مسئله ملی در کردستان را سست کرده و از طرف دیگر با تشدید فشارهای خود بر جریان رادیکال و سوسیالیستی زمینه‌های شکست جنبش انقلابی کردستان را فراهم آورد. البته در کردستان وضع به گونه‌ای دیگر است و بورژوازی ایران نمی‌تواند با در پیش گرفتن این نوع شگردها جنبش عادلانه مردمی به پا خاسته را به شکست بینجامد، و هر جریانی را که امید به این وضعیت بسته به خطا رفته است زیرا که:

جامعه کردستان تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی متفاوتتری را از سر گذرانده. با توجه به تعمیق و تکامل مبارزه طبقاتی در آن، تحزب یافتن طبقات اجتماعی، بیش از دو دهه حضور کومله به عنوان یک جریان سوسیالیست، با برنامه و سیاست و بخشی از یک جریان سراسری در عرصه‌های مختلف مبارزه و از جمله مبارزه برای رفع ستم ملی، اکنون نه جناح اصلاح طلب درون رژیم و نه بورژوازی کرد و حزب سیاسی آن به لحاظ عینی و بنا به ماهیتی که دارد در موقعیتی نیستند که بتوانند توده‌های مردم را از مبارزه برای خواست‌های عادلانه شان باز دارند.

بهررو، در شرایطی که اصلاح طلبان درون حاکمیت در تلاشند تا مبارزه در چهار چوب تنگ قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی را به عنوان تنها راه اصلاح وضع موجود به کارگران نشان دهند، اگر نیروهای رادیکال و سوسیالیست با انسجام و آمادگی به استقبال دوره جدید رفته بودند بدون شک اکنون خود جنبش کارگری در ایران نسبت به رژیم و به‌کل بورژوازی در موقعیت بسیار بهتری قرار می‌گرفت. اما واقعیت این است که چپ رادیکال کنونی از طبقه کارگر و مبارزاتی که اکنون در داخل کشور در جریان است جدا افتاده است. فعالیت‌هایی که هم اکنون هم در خارج جریان دارد علی‌رغم

اهمیت زیاد آن به تنهایی نمی‌تواند به نیاز مبارزات طبقه کارگر و مبارزات آزادیخواهانه مردم در ایران پاسخ بدهد، با وجود این می‌توانیم از این امکانات هم، چون اهرم فشاری علیه رژیم اسلامی و در خدمت مبارزات کارگری استفاده کنیم. البته در گذشته نیروهای چپ و رادیکال ایران با جنبش‌های رادیکال و توده‌ای پیوندهایی داشته‌اند اما تاجایی که به جنبش طبقه کارگر مربوط می‌شود کم‌کم این شکاف وجود داشته است. بنابراین باید راهی بیابیم برای کمک‌کردن به رشد این جنبش و پرکردن شکاف بین نیروهای کمونیست و طبقه کارگر، باید پروژه‌هایمان در خدمت پاسخگویی به نیازهای حال و آینده این جنبش قرار گیرد. آیا چپ می‌خواهد به نیازهای دوره کنونی بویژه در شرایط خطیر سیاسی کنونی پاسخ بگوید؟ اگر قبول داریم اوضاع به سرعت در حال تغییر است، پس باید اقداماتی درخور وضعیت کنونی را در دستور کار قرار دهیم. موقعیت نامساعد جدایی سازمانهای رادیکال و کمونیست از جنبش اجتماعی طبقه کارگر می‌تواند در یک شرایط انقلابی تغییر کند، جدا ماندن از جنبش طبقه کارگر سرنوشت مخوم ما نیست. این موقعیت را می‌توان و باید تغییر داد. ارزیابی درست از شرایط کنونی و هم‌نظری و هم‌نگری در میان چپ جامعه ایران در این مورد می‌تواند در این جهت راهگشا باشد.

اگر در سال ۵۷ چپ ایران موقعیت را درست تشخیص می‌داد بدون شک موقعیت بهتری را در توازن قوای سیاسی آن دوره بدست می‌آورد و با آمادگی و نیروی بیشتری وارد کشمکش‌های بعدی می‌شد، اگر این ارزیابی را داشتیم که سرمایه‌داری جهانی خود راسا برای به شکست کشاندن انقلاب ایران دست بکار شده است و جریان اسلامی اپوزیسیون شاه بعنوان ابزار این سیاست بکار گرفته می‌شود، هم‌نظری در این مورد می‌توانست بر مواضع نیروهای چپ درقبال اپوزیسیون اسلامی تأثیر بگذارد. و در مجموع تاکتیک‌های متفاوتی در مقایسه با آنچه اتخاذ شد در پیش می‌گرفت و اجازه نمی‌داد که ←

از جنگ امپریالیستی تا جنگ طبقاتی

ناصر پایدار

ضد کاپیتالیستی جایگزین سازد. این جنگ قرار است اسطوره فریب دموکراسی و جامعه مدنی در بخشهایی از جهان سرمایه را با مقتضیات شرائط جنگی و آماده باش جدی پلیسی و نظامی بورژوازی برای سرکوب جنبشهای سرمایه ستیز کارگری و اجتماعی منطبق کند. جنگ جاری سرمایه بر آن است تا تمامی آنچه را که روزی، روزگاری این یا آن بخش طبقه کارگر با نیروی پیکار خود بر دولتها و طبقه بورژوازی تحمیل کرده است به جنایتکارانه ترین شکلی طعمه آتش سازد. بورژوازی این جنگ را آغاز نموده است و برای دمیدن در تنور آن به هر دسیسه‌ای متوسل میشود.

بهانه تداوم جنگ هر چیزی میتواند باشد. "خطر تروریسم!" و لشکرکشی به آسیای میانه فقط یکی از این بهانه هاست. بهانه بعدی می تواند مخالفت کره شمالی با ورود بازرسان ویژه "سازمان ملل" برای کنترل سلاحهای شیمیایی و بیولوژیکی این کشور باشد!! بهانه های بعدی و بعدتری همه بطور جدولبندی با تمامی داده ها و توجیهات کاپیتالیستی آماده بهره برداریند. انتخاب سوژه ها تابع کاربرد و کارآئیهای جانبی دیگری است که علاوه بر توجیه تداوم جنگ مصالح و ملزومات دیگر سودافزایی سرمایه را نیز پاسخ گوید. افروختن آتش جنگ در افغانستان از آن لحاظ بر آتش کشیدن کره شمالی مقدم است که در اینجا تعیین تکلیف سرنوشت ۲۷۰ میلیارد بشکه ذخائر نفتی و ۵۷۶ تریلیون فوت ذخیره گاز نوار ساحلی شمال دریای خزر نیز با فاکتور ضرورت جنگ سراسری علیه طبقه کارگر جهانی به هم می آمیزد. این بهانه ها اما در بهترین حالت به همان اندازه معتبرند که قتل ولیعهد صربستان میتوانست عامل شروع جنگ جهانی اول تلقی گردد!!! شاید این سؤال برای خیلی ها مطرح باشد که در غیاب یک جنبش نیرومند حی و حاضر کمونیستی چرا سازماندهی چنین جنگی تا این درجه برای \leftarrow بورژوازی مهم است. پاسخ بسیار

فزاینده‌تر و پرشتابتر از همیشه ارکان حیاتی پروسه بازتولید سرمایه جهانی را بلرزه درمیآورد. نظام سرمایه داری وارد فازی شده است که ددمنشانه ترین میزان استثمار طبقه کارگر جهانی در بالاترین سطح بارآوری نیروی کار، کفاف سود لازم برای بازتولید سرمایه را نمیدهد. حوزه های تازه ای با کارائی گذشته برای توسعه انباشت در پیش روی این نظام نیست. هر گام توسعه نه راهی بسوی کاهش بحران که صرفاً افزایش گامی در تحمیل فشار سهمناکتر بر زندگی سکنه کره زمین است. نظام کاپیتالیستی در چنین وضعی افروختن شعله جنگی سراسری در وسعت دنیا را شرط بقای خود می بیند. جنگی که بازتقسیم اقتصادی دنیا بین دولتها یا قطبهای مختلف سرمایه را دنبال نمیکند بلکه دقیقاً تحمیل بالاترین فشار ممکن بر سطح معیشت توده های کارگر دنیا و افزایش میزان سود سرمایه در این گذر از دستور کار خود قرار می دهد. جنگی که در همان حال چگونگی بازتقسیم اضافه ارزش ناشی از استثمار کل پرولتاریای جهانی بین کل سرمایه جهانی را موضوع مذاکرات خود می کند.

نظام کاپیتالیستی این بار شیپور جنگی را بصدا در میآورد که در سراسر جهان زندگی طبقه کارگر، هر نوع خیزش توده‌های کارگر علیه استثمار و بی حقوقی و هر نوع جنبش معترض به توحش سرمایه داری را به چالش می طلبد. این جنگ که "دیک چنی" معاون وقت رئیس جمهوری آمریکا آن را جنگی طولانی تر از حیات نسل خویش اعلام کرده است قرار است کل دولتهای سرمایه داری و طبقه بورژوازی جهانی را در زیر پرچم زعامت بورژوازی آمریکا علیه کل طبقه کارگر بین المللی متحد سازد. قرار است نظم سیاسی سرمایه در وسعت جهانی را در راستای پاسخ به ملزومات تحمیل ددمنشانه ترین شرائط کار و استثمار بر توده های کارگر پالایش نماید. قرار است حکومتهای بی ثبات و در خطر سقوط سرمایه داری را با دولتهائی نیرومند و آماده مقابله با هر اعتراض

سرمایه جهانی آستانه یک جنگ جدید را در وسعت دنیای موجود دق الباب میکند. جنگی که در پاره‌ای جهات شبیه جنگ اول و دوم نیست و با جنگهای امپریالیستی پیشین به همان اندازه متمایز است که سطح کنونی توسعه انباشت سرمایه، منحنی عروج و افول بحرانهای سرمایه داری و چگونگی آرایش قوای طبقات متخاصم اجتماعی نسبت به شرائط تاریخی خاص آن دوره تفاوت دارد. در دهه های اول قرن بیستم ادامه خودگستری و حیات شیوه تولید کاپیتالیستی در گرو توسعه هر چه افزونتر پایه‌های عمومی انباشت سرمایه به اقصی نقاط جهان بود. صدور سرمایه، گسترش بردگی مزدوری، استثمار نیروی کار هر چه ارزاتر همراه با استثمار شمار هر چه کثیرتر فروشندگان نیروی کار در چهار گوشه جهان مسأله اصلی نظام سرمایه داری را تعیین میکرد و قطبهای مختلف سرمایه برای حصول این هدفها به تقسیم اقتصادی دنیا و لاجرم جنگ بر سر تقسیم و بازتقسیم جهان نیاز داشتند.

این وضعیت دیری است که دچار تغییرات جدی شده است. کار مزدوری دهه هاست که در عقب مانده ترین مناطق گیتی به شیوه تولید مسلط تبدیل شده است. جهان سراسر از سرمایه آکنده است، روند گلوبالیزاسیون و ادغام سرمایه سر به آسمان کشیده است. پروسه بازتولید و ارزش افزائی سرمایه اجتماعی هر کشور و نقش دولتها در پاسخ به ملزومات این بازتولید همه جا در درون داربست پیچیده تقسیم کار سراسری سرمایه جهانی تا سرحد ممکن قالب ریزی شده است. بارآوری نیروی کار تا آنجا که به اقتضا و ظرفیت نظام کاپیتالیستی مربوط میشود، آخرین مرزهای توسعه را پشت سر نهاده است. متوسط نرخ استثمار نیروی کار در سطح جهانی بطور جهشی بالا رفته است. میانگین ترکیب ارگانیک سرمایه جهانی به حداکثر رسیده است. در کنار همه اینها بحرانهای اقتصادی سرمایه داری بسیار کوبنده تر،

\rightarrow این همه شکست و سرخوردگی به یک جامعه انقلابی تحمیل شود و یا لااقل عقب نشینی‌های کم تلفات تر و آگاهانه‌ای را سازمان می‌داد و بدین ترتیب بسیاری از مصائب بعدی روی نمی‌دادند. این یک تجربه است که به بهای گزافی بدست آمده است. امروز هم در شرایطی که شواهد نشان می‌دهد به یک دوره بحران انقلابی نزدیک می‌شویم اگر درک واحد و عمیقی از موقعیت کنونی و روندهای آن و وظایفمان داشته باشیم، مرزهای سازمانی و غیره در راستای جوابگویی به نیازهای عاجل این دوره به سرعت درهم می‌شکنند. اگر بتوانیم افق روشنی پیش پای طبقه کارگر و مردم آزادی‌خواه بگذاریم، مردمی که خواهان تغییر وضعیت کنونی هستند به دنبال افق بورژوازی راه نخواهند افتاد. ما به سهم خود تلاش می‌کنیم می‌خواهیم کل چپ رادیکال و سوسیالیست ایران را از موقعیت نامساعد کنونی‌اش و در راستای پاسخگویی به نیازهای جنبش طبقه کارگر و مبارزات آزادی‌خواهانه مردم ایران گذر دهیم. و این مهمترین پاسخ و وظیفه ما در اوضاع آتی است. ■

نشست مشترک

حزب کمونیست ایران و سازمان اتحاد فدائیان کمونیست در استرالیا

حزب کمونیست ایران - واحد استرالیا و اتحاد فدائیان کمونیست - واحد استرالیا، طی اطلاعیه مشترکی اعلام کرده‌اند که پس از چندین نشست، همکاری‌های مشترکی در راستای حمایت از مبارزات و خیزشهای مردمی داخل ایران و بویژه مبارزات رو به گسترش کارگران و زحمتکشان را به شکل گسترده و همه گیر در سطح سیدنی استرالیا در دستور کار خود گذاشته‌اند. این دو تشکل، احزاب و سازمانها و منفردین سیاسی را نیز به همکاری در این راستا، فراخوان داده‌اند. دو شماره تلفنی که در این اطلاعیه برای اطلاع و آگاهی مشترک از مواضع و اصول حرکت مشترک آمده است به قرار زیر است:

۰۴۰۲۱۱۹۱۷۰ و ۰۴۰۱۱۱۲۴۸۹۳

از صفحه ۸

تصورات کوتاه فکراته سردمداران رژیم بود که برای اولین بار و در روزهای آخرین آبانماه ۵۸ جام زهر آتش بس را به سران جمهوری اسلامی تحمیل کرد. این پیام رثوفانه از جانب کسی مطرح شد که در ماهها و هفته های قبل از مرداد محور اصلی تهدید و هذیان‌گویی علیه این مردم بود، او در هفته اول آغاز حمله میگوید: «آتهایی که به جمهوری اسلامی رای ندادند معنایش اینست که ما طاغوت را می‌خواهیم، اینها که تحریم کردند تا رای به جمهوری اسلامی داده نشود منافقت، ما با آنها مثل منافقین رفتار می‌کنیم و آنها را سرکوب می‌کنیم. شما منافق هستید که می‌خواهید فتنه بکنید، شما منافق هستید که بر ضد اسلام و بر ضد کشور توطئه کردید. رفت و آمد شما کنترل است، بما اطلاع دادند که شما با اشخاصی که می‌خواهند مملکت ما باز به حال اول برگردد رفت و آمد و رابطه دارید. حالا که توطئه شما ثابت شد، ما شما را سرکوب خواهیم کرد. اگر چنانچه دست از شیطننت بردارید بسیجی فوق این بسیج که انجام گرفت انجام می‌دهیم و تمام را پاکسازی می‌کنیم. نیک‌گذاریم شما جرثومه های فساد باقی بمانید و کار خودتان را بکنید» وی همچنین فرمان اعدامهای دسته جمعی در کردستان را اینگونه

جار می‌زنند و می‌گویند: «... اینها از یهود بنی قریظه نیز بدترند و باید اعدام شوند. ما به اذن خدا و امر خدا آنها را سرکوب می‌کنیم» با این حال قطعاً فرمان آتش بس و صحبت کردن از آن حقوق نیم بند فرهنگی و اداری در کردستان هم نمی توانست از طیب خاطر و باور عملی صادر شده باشد. سردمداران رژیم جمهوری اسلامی خیلی زود نشان دادند که این پیام و آن آتش بس نه از سر یکرنگی و اعتقاد، که از زور ناچاری به آن گردن نهاده اند. و توسل به آن تنها برای رهانیدن یقه خود از گیروداری بود که در آن گرفتار آمده بودند. اینان در ظاهر امر لحن خود را با تمسک به اصل شرعی تقیه (رنگ‌عوض کردن بهنگام گرفتاری و تنگنا) نرم و ملایم کردند، اما ماجراهای بعدی نشان داد که باطناً هرگز سر سوزنی با حقوق انسانی مردم و آزادی سر سازگاری ندارند. زیرا که مرگ خود را در بودن فضای آزادی و زدوده شدن سایه سرنیزه می‌بینند. سران جمهوری اسلامی این حيلة شرعی را برای دفع الوقت و بدست آوردن فرصت کافی بمنظور آرایش جدید و سازماندهی مجدد، برای هجوم دیگر باره بکار بردند. تا با امکانات بمراتب بیشتر گیم دوم این بازی جنایتکارانه را پی بگیرند.

از فردای آنروز باری دیگر توطئه‌های

جدید در ابعاد مختلف آغاز گردید. شکل دادن به نیروهای "کنترایی"، تقویت و دانه پاشیدن برای ارتجاع محلی، فشار و محاصره اقتصادی و تقویت هر روزه پادگانها و مراکز نظامی، به پرواز درآوردن فانتومها بر آسمان بی دفاع شهرهای کردستان از جمله این توطئه های هر روزه ای بود که انجام می‌گرفت و قابل توجه اینکه همزمان نیز هیئت هایی از جانب دولت نیز به کردستان گسیل میشد تا به اصطلاح با "هیئت نمایندگی خلق کرد" به گفتگو بنشینند و گویا در پای میز مذاکره "مشکلات" را به سرانجامی برساند!

کارگزاران و نمایندگان جمهوری اسلامی در این نمایش مذاکره و گفتگو هرگز بصورت جدی وارد نشدند و بغیر از کلی بافیهای مضمزکننده و تاکتیکیهای دوپه‌زانه چیزی در چنته نیاوردند. آزمون کومله تنها سازمانی بود که با جدیت هرچه تمامتر کمر به افشای این خیمه شب بازی رژیم بست و هرگز آن وعده و وعیدهای کذابی و توخالی سردمداران رژیم را باور نکرد و در دام سیاهبازی آخوندی گرفتار نیامد و به آن لیبیک نگفت و این باور درست را بدرستی تبلیغ می‌کرد که رژیم فوق ارتجاعی و اسلامی ایران از صدر تا ذیل آنچنان در تار و پود ایدئولوژیکی سیاه خود تنیده شده است که کوچکترین روزنهای

را برای تنفس آزادانه دیگران و باورمندان دیگر قائل نیست و مرگ خود را در ابراز وجود دیگران می‌بیند. درستی این بینش و نشانه های این پیش بینی خیلی زود آشکار گردید و ۶ ماه بعد از این پیام "شفیعانه" حملات گسترده نظامی در بهار ۵۹ آغاز و جهاد اکبرتر براه انداخته شد که خود داستانی است طولانی از سببیت حاکمیت اسلامی از طرفی و تسلیم ناپذیری مردم مقاوم از طرفی دیگر که در این کوتاه نمی گنجد.

سردمداران رنگ وارنگ جمهوری اسلامی از آزمون تا کنون هر از چندگاه، آزمون که در بالانس قدرقدرتی هیئت حاکمه و منازعات درونی، همچنین در فضای سیاسی منطقه نوسانات و تحولاتی ایجاد می‌گردد، دام گذشته و سراب پیشین را باری دیگر می گسترانند و از زبان بخشهایی از این حاکمیت وعده و وعیدهایی بمراتب رقیقتز از پیام خمینی، برای گمراه کردن افکار عمومی و به وسوسه انداختن شماری به میدان می‌آورند. شاید از این طریق سنگینی فشارها را بر خود کاهش دهند و شاید نیز در میدان مانوری که باز کرده اند چند صباحی بتوانند نمایش گفتگوی تمدنها را به پیش ببرند، البته این در حالی است که تصادفاً از گماردن یک کارگزار خودی، اما بومی در راس مدیریت اداری حتی محلی ابا دارند و آنچنان سبکسرانه به پیش می تازند که حتی صدای نق نق نمایندگان خودی را نیز درآورده اند و آنان را برآشفته کرده‌اند که: « چرا یک مقداری هم برای ما تره خورد نمی کنید». قطعاً کسانی به این سراب و این دام دل خوش خواهند داشت که از گذشت روزگار هیچ نیاموخته اند.

در هر حال یورش و تحمیل جنگ بر کردستان و نظامی کردن این منطقه که از بهار ۵۹ آغاز گشت تا به امروز ادامه دارد. اما هنوز هم آن ۴۸ ساعت موعود فرا نرسیده است و هنوز آن "غانله" در اوج و آن نیزه بدوشان ارتجاع در حضيض ذلت قرار دارند، هنوز آن سیاهکاران بر باور منحوس خود پای می‌فشارند و هنوز آن جنبش انقلابی در ستاندن آزاد زیستن می رزمند.

ساده است. فشار فقر، گرسنگی، بیکاری و بی خانمانی، فشار استثمار، بربریت و بیحقوقی نظام کاپیتالیستی بر زندگی بخش اعظم ساکنان کره زمین تا به آنجا پیش رفته است که وقوع خیزشهای سراسری توده های کارگر و مردم ناراضی جهان علیه این سیستم به امر جاری اوضاع روز مبدل شده است. نفس وقوع و توسعه خیزشهای نوع سیاتل تا جنوا در غیاب یک آلترناتیو سوسیالیستی نیز امری طبیعی است و بورژوازی برای مقابله با این جنبشها و اساساً برای مقابله با خطر رشد راه حل سوسیالیستی در این جنبشها ایجاد یک شرائط جنگی در وسعت تمامی دنیا را نیاز خود می بیند. سایه شوم این شرائط جنگی هم اکنون در همه جا بر زندگی مردم کارگر جهان سایه انداخته است. سیستم پلیسی، امنیتی و حقوقی کشورهای غربی اینک برای مقابله با اعتراضات ضد کاپیتالیستی مردم کارگر و توده های ناراضی به شیوه رایج هارترین دیکتاتوریها رجعت میکند. گلوله بستن تظاهرات کارگران و مردم معترض به توحش سرمایه داری در همه این کشورها به امر عادی روز تبدیل می شود. زندانهای ممالکی مانند سوئد، آلمان، ایتالیا، فرانسه و کشورهای مشابه بسرعت از نیروهای چپ و مخالفان کاپیتالیسم آکنده می شود. اختناق فضای زندگی روزمره، خطر رعب و وحشت تسلیم هر مخالفی به "دادگاههای" سری نظامی، سانسور شدید هر نوع خبر و کنترل گسترده مکالمات تلفنی مردم عادی، سراسر آمریکا را در خود غرق ساخته است. سرمایه در چهار گوشه جان شرائطی را حاکم می‌سازد که به مدد آن وسیعترین تدارکها را برای مقابله با جنبش کارگری بین المللی سازمان دهد. وضعیتی را پدید می آورد که راه هرگونه اعتراض مردم کارگر علیه وحشیانه ترین اشکال استثمار و بیحقوقی ها را سد نماید. برای مقابله با این وضعیت، برای دفع و رفع خطر این جنگ سراسری سرمایه علیه طبقه کارگر یک راه بیشتر وجود ندارد. بسیج توده های کارگر دنیا حول راه حل روشن و عاجل سوسیالیستی و تلاش همه سویه کمونیستی برای کمک به سازمان دادن جنبش لغو کار مزدوری در همه جای جهان، تنها راه دفع این تعرض جنگی سرمایه است.

دیدار و گفتگو میان حزب دموکرات کردستان ایران و کومه‌له

طبق خبری که از جانب دبیرخانه کمیته مرکزی کومه‌له انتشار یافته است، بعد از ظهر روز پنجشنبه هشتم آذرماه، برابر با بیست و نهم نوامبر ۲۰۰۱، هیاتی از جانب حزب دموکرات کردستان ایران به سرپرستی عبدالله حسن زاده، دبیر کل این حزب، و با همراهی شماری از اعضا دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب، با هیاتی از کمیته مرکزی کومه‌له در مقر مرکزی کومه‌له واقع در زرگویز در ناحیه سلیمانیه دیدار کردند.

از سوی کمیته مرکزی کومه‌له، ابراهیم علیزاده دبیر اول، و جمعی از اعضا کمیته مرکزی در این نشست شرکت داشتند.

در این دیدار، اوضاع سیاسی جهان بعد از رویدادهای ۱۱ سپتامبر و تاثیر این وقایع بر وضعیت سیاسی ایران و کردستان به تفصیل مورد بحث قرار گرفت؛ نقطه نظرات طرفین در مورد این مسائل تا حدودی به هم نزدیک بود.

همچنین، طرفین بر ادامه اینگونه تماسها و تقویت روابط فیما بین تاکید کردند. قرار شد طرحها و پیشنهاداتی که قبلاً به منظور ایجاد هماهنگی و همکاریهای معین بین طرفین رد و بدل شده‌اند، مجدداً در نشستهای آتی مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

کمیته مرکزی کومه‌له این دیدار را با اهمیت تلقی کرده و امیدواری خود را برای ادامه این گفتگوها، به منظور تقویت فضایی سیاسی و متمدانه در روابط بین احزاب در کردستان، ابراز داشته است. ■

نشریه **پیشرو**

ارگان کمیته مرکزی کومه‌له
www.komalah.org

این هجوم نظامی سه ماه بطول انجامید و در طی آن انواع شیوه‌های سرکوب و قلع و قمع از اعدامهای دسته جمعی گرفته تا سوزاندن مزارع و محل کار و زندگی مردم، تا یکمنازی هوانیروز و بمباران و خمپاره باران کردن شهرها و روستاها بکار بسته شد. همه و همه بکار بسته شدند تا حکومت ارتجاع را مجالی پدید آید برای ابراز وجود، اما باز هم این میسر نشد و مفید فایده ای نگردید الا آشکار شدن هر چه بیشتر طینت و نهاد بغایت وحشیانه حکومت اسلامی در برابر مردمی که خواهان زندگی شرافتمندانه توأم با آزادی و حقوق انسانی بودند.

اینان در عرصه تبلیغاتی نیز کارزار مشمژکننده و سرتاپا دروغینی را علیه این جنبش انقلابی و مردم حق طلب کردستان بر محور همان لاطائلات "تجزیه طلبی، عده ای آشوب طلب و مشتکی بیگانه پرست"، به عاریت گرفته از رژیم قبلی را بره انداختند. اما باز هم می بینیم که این هم به حالشان مفید واقع نشد و در همان هفته های اولیه سرشان به سنگ مقاومت یکپارچه عمومی خورد و خیلی سریع حنای "مشتی اجنبی پرست" در برابر برآمد همگانی رنگ باخت. و درست همین مقاومت و خیزش عمومی و البته خارج از صفحه ۷

ناصر امین نژاد

پیامی از سر استیصال

ملی در کردستان" و "سپردن اداره امور منطقه به دست مردم بومی خود منطقه" اعلام گردید.
چه آن فراخوان اعلام جنگ و "جهاد علیه کفار و جوجه کمونیستها" و چه این فرمان صلح و آتش بس و تمکین بر حقوق مردم آسان و یک شبه و بی مقصود بدست نیامده بود، هر دو را تمهیدات و حقایقی در پس سر دارند که توجه بدان بویژه برای نسل حاضر که ۲۲ سال با آن روزهای پر التهاب فاصله دارد، لازم و چه بسا ضروری مینماید. در نوشته "کردستان در گذر از رنجها" از علل و موجباتی صحبت شد که طاقت خوشه چینیان انقلاب را طاق کرد و فرمان یورش همه جانبه "بری، بحری و هوایی" را به کردستان صادر نمود. این حمله به جنبشی بود که به فرامین استبدادی و ارتجاعی حاکمان جدید گردن نمی‌نهاد، فراندوم نمایشی را تحریم و راه و شیوه دیگری را برای اداره امور داخلی و محلی برگزیده بود. اینگونه بود که از همان بامدادان انقلاب دامنه توطئه علیه این مردم و این جنبش گسترده و فراگیر شد تا به ۲۸ مرداد و یورش سراسری به کردستان رسید.

سه ماه از اعلام جهاد سراسری علیه مردم کردستان با فرمانی مبنی بر "قطع غائله کردستان در ۴۸ ساعت" گذشته بود اما این "غائله" را گسستی نمی شناخت. دوران عقب‌نشینی‌های ناشی از یورشهای همه جانبه و وحشیانه سر آمده بود، برآمد عمومی و فضای خشم آلود مردمی عرصه را بر نوکیسه گان و دشمنان واقعی انقلاب از هر سوی تنگ کرده بود، این "مهمانان ناخوانده" در چشم این مردم، متجاوزین حقیری بودند که در فردای آن انقلاب و آن پیروزی شگرف تاریخی برای خشکانیدن نور زندگی و گسترانیدن تاریکی آمده بودند. آمده بودند تا استبداد سیاه دیگری را، چه بسا سیاهتر، بر این مردم طالب آزادی سامان دهند و جنبش انقلابی این مردم را که در بطن حوادث اجتماعی و خیزشهای سراسری و گسترده مردمی علیه سلطه استبداد سلطنتی پای به دوران نوینی از بلوغ و تکامل کیفی خود گذاشته بود به زانو درآورند. با این وجود و در حالی که هنوز سه ماه از یورشهای همه جانبه گذشته بود، فرمانی از سوی خمینی مبنی بر اعلام آتش بس و "محترم شمردن حقوق فرهنگی و

آدرس‌های حزب کمونیست ایران و کومه‌له

شماره تلفن و فاکس:
۰۰۴۶ ۹۳ ۸۴ ۴۶ - ۹۸ - ۰۰۴۶

Representation of Komala abroad:

دفتر نمایندگی کومه‌له
در خارج کشور

Communist party of Iran:

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I.

Box 704 45

107 25 Stockholm - Sweden

Tel/Fax +46-08-86 80 54

E-mail: cpi@cpiran.org

ساعت‌های تماس:

برای طرح سوال و دریافت جواب پیامون تأییدیه‌ها روزهای دوشنبه و جمعه از ساعت ۷ تا ۹ شب به وقت اروپا ۰۰۴۶ ۹۳ ۸۴ ۴۶ - ۷۰۷۴۷۱۵۴۲
در بقیه موارد روزهای سه شنبه و پنج شنبه از ساعت ۸ تا ۱۰ شب به وقت اروپا ۰۰۴۶ ۹۳ ۸۴ ۴۶ - ۷۰۷۴۷۱۵۴۲

صدای انقلاب ایران

ظهورها: ۱۳ - ۱۴

عصرها: ۱۸ - ۱۹

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۲۰ کیلوهرتز

صدای حزب کمونیست ایران

هر شب: ۲۱/۳۰ - ۲۲/۳۰

صبح جمعه‌ها: ۸ - ۹

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

کومه‌له در کردستان

دفتر نمایندگی کومه‌له در سلیمانیه

Tel . 24760 - 25815

کمیته مرکزی کومه‌له

Tel. 0044-70-775 207 81

komalah@hotmail.com